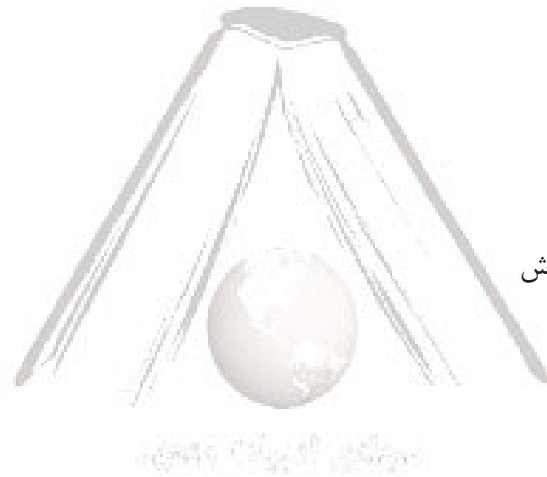


لحظه

کاظم رستمی

ایمیل نویسنده: kazemrostami99@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲ – تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰



آخرین نفس‌های یک شاعر را چه کسی خواهد خواند

چه کسی خواهد نوشت

خودکارهای مرموز

همیشه درد از نوشتن‌ها بود

درد از ننوشتن‌ها

کاغذهای در جلد مترسکی خاموش

که کلاغ‌ها را پر می‌دهید

پر می‌دهید

پرواز را از یاد می‌برند

نفس‌های شاعر

پرواز را از یاد برده‌اند

آدم‌ها

هیچ آدمی نپریده بود

حتا

حتا

کبوترها

ملخ‌ها

مگس‌ها

شما تهی ساعت زندگی را تکان داده بودند

که کاری کرده باشند

قبل از مردن

قبل از رفتن

زنانگی‌های شاعری مست

مست از خیالاتی موهوم‌وار

به خیالات کدام مترسک برخورد کرده بود

که زنده نیست

که شهری را باید ویران می‌کردند

که

که

که شما توهین کرده‌اید به مترسک

آری به مترسک

به گاهی در باد رها

به گاهی بدون فکر

که لابلائی لباس‌های مندرس

جا خوش کرده بود

که مزرعه را دزد نبرد

برده بودند کلاغ‌های سیاه

با سرنوشتی سپید

در بلندترین جای درخت





نشسته

دست از زندگی نشسته

درس زندگی می‌داد

به موربانه‌های بی‌آشیانه

به مورچه‌های با فریادی منقطع

